

## دکتر گری میدورز، شناخت اراده خدا، ارزش‌ها، بخش ۱، جلسه ۸

گری میدورز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

خب، به یک سخنرانی دیگر خوش آمدید. ما در این مجموعه در مورد جهان‌بینی و ارزش‌ها هستیم و در نتیجه، کمی دچار حس آشناپنداری می‌شویم. وقتی به آن بخش‌های تکراری می‌رسیم، کمی سریع‌تر می‌روم.

البته، شما این امتیاز را دارید که هر جا که می‌خواهید برنامه را گوش دهید. می‌توانید من را طوری هدایت کنید باشد GM8 که از کجا می‌خواهید به سخنرانی گوش دهید. این قرار است.

این سخنرانی به طور خاص در مورد ارزش‌ها است. اگرچه نمی‌توانیم جهان‌بینی و ارزش‌ها را کاملاً از هم جدا یادداشت‌های شما هستند GM8. کنیم، اما بیشتر در مورد ارزش‌ها صحبت خواهیم کرد.

خب، اسلایدها بخش عمده‌ی این سخنرانی خاص را تشکیل می‌دهند. خب، شروع کنیم. من سعی می‌کنم طوری اینجا قرار بگیرم که بتوانید کمی من را ببینید، اما بیشتر علاقه‌مندم که شما صفحه نمایش را ببینید و یادداشت‌ها را داشته باشید.

صدای گوینده را می‌شنوی. لازم نیست همدیگر را ملاقات کنیم. اگر نمی‌خواهی، فقط لازم نیست من را ببینی.

خب، خیلی خب، بیایید در مورد ارزش‌های کتاب مقدس صحبت کنیم. حالا، دوباره اینجا، می‌خواهم سریعاً به چیزهایی که کمی آشناپنداری هستند بپردازم، اما فکر می‌کنم مهم هستند زیرا تکرار آنها را از بین می‌برد، و وقتی به اینها نگاه می‌کنید و می‌گویید، من همه این چیزها را از قبل می‌دانم. خب، به اسلایدی بروید که نمی‌دانید.

خیلی خب، پس بذار، نمی‌خوام سریع‌تر انجامش بدم. این مدل ذهن دگرگون‌شده، یک جهان‌بینی کتاب مقدسی هست که ارزش‌ها رو تولید می‌کنه. شما ارزش‌ها تون رو از جهان‌بینیتون می‌گیرید، نه برعکس.

اما جهان‌بینی حرف اول را می‌زند. ارزش‌ها در درجه دوم اهمیت قرار دارند. آنها محصول نهایی هستند.

این بخشی از چیزی است که رومیان ۱:۱۲ و ۲ می‌گویند. شما با مرور ذهنتان متحول می‌شوید؛ حال، اگر کتاب رومیان را مطالعه کنید و با جریان کتاب رومیان آشنا شوید، به سرعت متوجه خواهید شد که وقتی به فصل ۱۲ می‌رسید، وارد چیزی می‌شوید که ما آن را کاربرد مطالب رومیان می‌نامیم.

پولس در این مورد بسیار مذهبی بود. نظریه، کاربرد، نظریه، کاربرد. نظریه همیشه در اولویت قرار دارد.

درخواست بدون داشتن آن مشروع نیست. او درخواست را در فصل ۱۲ شروع می‌کند. و اگر فصل ۱۲ را ادامه دهید، اصول اخلاقی، فهرستی از کارهایی که باید انجام دهید و کارهایی که نباید انجام دهید را خواهید دید که بیانیه‌ای درباره بخشی از آن ذهن متحول شده است، جایی که او در ابتدای فصل ۱۲ آن را شروع می‌کند.

باشه، پس من اینو برات نمی‌خونم. به اندازه کافی اینو دیدی، نه؟ و ارزش تکرار کردن رو داره. داده‌ها وارد میشن.

داده‌ها برای همه مشترک است. این چیزی است که در شبکه، شبکه جهان‌بینی و ارزش‌ها، اتفاق می‌افتد که معنا را در طرف دیگر آشکار می‌کند. اکنون، از نظر تئوری و فلسفی، معنای خدا از جهان هستی بدون اینکه ما آنجا باشیم و آن را شناسایی کنیم، وجود دارد.

بنابراین، ما اینجا در مورد تجربه انسانی، داده‌ها، جهان‌بینی و ارزش‌هایمان و پردازش آنها به معنا در بستر خودمان صحبت می‌کنیم. و ما به اندازه کافی در این مورد صحبت کرده‌ایم. محصول یک ذهن متحول، جهان‌بینی است و محصول ارزش‌های حاصل از جهان‌بینی نیز وجود دارد.

جهان‌بینی چیست؟ خوب، ما در مورد این صحبت کرده‌ایم. این یک لنز است. این یک لنز است.

این یک چارچوب ذهنی یا یک سیستم مفهومی است که از طریق آن دنیای خود را در جایی که هست قرار می‌دهیم و از طریق آن جهان و خودمان را می‌بینیم. این پیش‌فرض‌ها و اعتقادات هستند که زندگی ما را نظم می‌دهند. همگی، برایم مهم نیست در کدام کشور هستید، به چه زبانی به من گوش می‌دهید.

فرقی نمی‌کند. شما یک جهان‌بینی دارید. شما یک چارچوب ذهنی دارید.

ممکن است با آن چارچوب ذهنی، چستی‌اش و آنچه شما را به انجام، تفکر و عمل سوق می‌دهد، در ارتباط باشید. و به عنوان یک مسیحی جدید، شاید، کم‌کم متوجه شده باشید که باید آن چارچوب ذهنی را با کلام خدا تطبیق دهید. همه ما در مکان‌های مختلفی از جهان هستیم، تجربیات متفاوتی داریم، اما همه ما در این نکته مشترک هستیم که به یک شکل عمل می‌کنیم.

همه ما بر اساس یک جهان‌بینی و سیستم ارزشی عمل می‌کنیم. شما می‌توانید یک ملحد باشید. می‌توانید اگنوستیک باشید.

شما می‌توانید مسلمان باشید. می‌توانید یهودی باشید. می‌توانید مسیحی باشید.

شما می‌توانید تقریباً هر چیزی باشید، چین و غیره. شما یک جهان‌بینی دارید. باید بدانید که آن چیست.

شما باید بدانید که چگونه به شما در عمل کردن کمک می‌کند. و وقتی مسیح را می‌شناسید، باید از آن جهان‌بینی و آنچه ذهن دگرگون‌شده در تنظیم جهان‌بینی شما با ارزش‌های کتاب مقدس که قرار است بر اساس آنها عمل کنید، انجام خواهد داد، آگاه شوید. بنابراین، جهان‌بینی ما چگونه تفسیر ما از خودمان را متمرکز می‌کند؟ این جهان‌بینی ما را بر این اساس متمرکز می‌کند که بدانیم چه کسی هستیم، چگونه با جهان ارتباط برقرار می‌کنیم و چگونه در مورد جهان فکر می‌کنیم.

تفسیرهای متفاوت از داده‌های یکسان چه چیزی را در مورد واقعیت نشان می‌دهند؟ ما در کلیسا می‌دانیم که رویکردهای بسیار متفاوتی داریم. ما کلیسای کاتولیک رومی را داریم که بسیار بزرگ است. ما انگلیکانیسم را داریم.

ما اسقفی‌ها، پرسبیتی‌ها و هزاران نوع مختلف باپتیست داریم.

چه بخواهید چه نخواهید، داستانی برایتان تعریف می‌کنم. من تصاویر زیادی ندارم، بنابراین باید به آنچه دارم گوش دهید. در صف فروش کتاب در یک کنفرانس بزرگ ایستاده بودم و ریموند براون، محقق مشهور کاتولیک، درست کنار من ایستاده بود و آماده رفتن بود.

ما شروع به صحبت کردیم. با او دربارهٔ سلسله مراتب کلیسای کاتولیک روم و غیره صحبت کردیم. او نویسندهٔ اصلی کتاب‌های مقدس بود و از ما پرسید.

ما به او گفتیم، و او گفت که کاتولیک‌ها مثل باپتیست‌ها هستند. انواع زیادی وجود دارد. این جمله جالبی برای او بود.

او محقق بسیار خوبی بود و اکنون درگذشته است. بسیاری از آنها مربوط به آن دوره خاص بودند. چه موافق باشیم چه نباشیم، او متن را بررسی کرد و آنها یک دوره خاص داشتند، محققان کتاب مقدس کاتولیک رومی که از طریق آن می‌توانستند متن را دنبال کنند، حتی اگر گاهی اوقات با کلیسا موافق نبودند.

آنها زیاد به این سوال پرداختند. بسیار خوب، پس ما انواع و اقسام تفاوت‌ها را داریم. همان کتاب مقدس تفاوت‌ها.

خب، این بخشی از کار تقدیری خداست، و ما جوابش را نمی‌دانیم، اما این واقعیت ماست، و باید با آن کنار بیاییم، و بنابراین، حتی این را حیاتی‌تر می‌کند که خودمان را بفهمیم، و کلام خدا را که با آن کار می‌کنیم بفهمیم. و اینکه چگونه آن به جهانی که در آن فعالیت می‌کنیم مربوط می‌شود. بسیار خوب، پس جهان‌بینی کافی است. قبلاً در مورد این صحبت کردیم.

منی‌خواهم دوباره تکرار کنم. هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌ها بخشی از جهان‌بینی ما هستند. بسیار خوب، پس اجازه دهید یک دقیقه به عقب برگردم.

بنابراین این یعنی ارزش‌های ما قرار است حول محور «من که هستم» باشد. من یک انسانم. این موضوع بر مسائلی مثل سقط جنین تأثیر خواهد گذاشت.

این موضوع بر سوالات مربوط به تراجنسیتی‌ها، بر سوالات مربوط به اتانازی و بر بسیاری از سوالات زندگی تأثیر خواهد گذاشت، زیرا من به تصویر خدا هستم.

من انسانی هستم که توسط خدا آفریده شده‌ام و باید به کتاب مقدس نگاه کنم تا بفهمم این به چه معناست و گاهی اوقات به این سوال پاسخ می‌دهد. بسیاری از اوقات اینطور نیست، بنابراین باید با استدلال به آن چیزهایی که ذکر کردم، پاسخ دهید. من چه می‌دانم؟ این بسیار مهم است زیرا دانش پایه و اساس همه چیز است و ما باید پایه معرفت‌شناختی خوبی داشته باشیم. چه باید بکنم؟ خب، باز هم، کتاب مقدس به ما می‌گوید.

ارزش‌ها چیستند؟ در اینجا، ما یک مطلب جدید را شروع می‌کنیم و می‌پرسد که ارزش‌ها چه هستند. خب ارزش یک باور اساسی شخصی است. جهان‌بینی مجموعه‌ای از فهم‌ها است، اما ارزش یک باور است. این یک باور اساسی شخصی است.

ممکن است از خودتان این سوال را پرسید که اساسی‌ترین باور شخصی برای فهم کتاب مقدس چیست؟ اکثر مردم می‌گویند خروج ۱۴:۳، زمانی که خدا به موسی گفت، من هستم، من هستم. عبرانیان می‌گویند تا زمانی که باور نکنید که خدا وجود دارد، نمی‌توانید به جایی بروید. به عبارت دیگر، اساسی‌ترین ارزشی که ما داریم این است که خدایی وجود دارد و خدا تصمیم گرفته است که با ما ارتباط برقرار کند، که کتاب مقدس محصول آن ارتباط است، که خدا پسرش را فرستاده تا نجات‌دهنده ما باشد، و اینکه پسرش روزی دوباره باز خواهد گشت. و جهان را در مورد پیامی که خدا وارد جهان ما کرده است، آگاه خواهد کرد.

بنابراین، ارزش‌ها باورهای شخصی ما در مورد جهان‌بینی هستند که آنها را تشخیص داده و به کار می‌بریم. ارزش‌ها از جهان‌بینی ما مشتق می‌شوند. آنها در اولویت نیستند.

آنها یک محصول هستند. ارزش‌ها محصول جهان‌بینی‌ای هستند که ما آن را می‌شناسیم و به کار می‌بریم. ارزش‌هایی که ما می‌شناسیم و به کار می‌بریم، قضاوت‌های ما را در مورد آنچه فکر می‌کنیم و آنچه انجام می‌دهیم هدایت می‌کنند.

این موضوع خیلی در مورد پول مطرح می‌شود. من در دوران تدریسم دانشجویان زیادی را دیدم که می‌خواستند پولشان را با سبک زندگی دلخواهشان تطبیق دهند. مثلاً می‌رفتند و یک ماشین جدید می‌خریدند.

خب، حدس بزنید چی شد؟ آنها مجبور بودند بیشتر کار کنند، بنابراین مجبور شدند یک کلاس را حذف کنند به جای اینکه تمرکز خود را روی گذراندن مدرسه و سپس به دست آوردن چیزها بگذارند، بیش از حد مشتاق بودند که الان چیزهایی به دست آورند. آنها خودشان را درگیر مشکلات مالی کردند.

سپس، آنها می‌خواهند برای رفتن به مدرسه پول قرض بگیرند و این آنها را درگیر مشکلات عمیق‌تری می‌کند. باورهای شخصی اساسی ما باید با توجه به شرایط خاص زندگی‌مان تنظیم شوند. دانش‌آموزان فقیر هستند.

دانش‌آموزان به جای استیک، بولونیا می‌خورند. دانش‌آموزان به جای اینکه بیرون بروند و یک تکه تن ماهی بخرند، کنسرو تن ماهی می‌خورند. چرا؟ ما در یک نقطه خاص از زندگی خود فداکاری می‌کنیم تا بتوانیم خود را برای انجام کاری که فکر می‌کنیم خدا ما را برای آن فراخوانده است، آماده کنیم.

حالا، انواع و اقسام کاربردها وجود دارد که می‌توانید شخصاً به آن وارد کنید، اما ارزش‌های شما، نحوه‌ی عمل شما، نحوه‌ی زندگی شما، آنچه می‌خرید و نحوه‌ی رفتار شما با دیگران، دریچه‌هایی به سوی ارزش‌های شما هستند. و این نکته‌ی بسیار مهمی است که باید از آن آگاه باشید. و بنابراین باور شخصی اساسی ما این است که خدا وجود دارد، که خدا ارتباط برقرار کرده است.

چیزهای زیادی در مورد آن وجود دارد که ارزش‌های ما را از جهان‌بینی ما می‌گیرد، اینکه ارتباط کتاب مقدس است و ما باید آن را بفهمیم. ارزش‌هایی که ما تشخیص می‌دهیم و به کار می‌بریم، قضاوت‌های ما را در مورد آنچه فکر می‌کنیم و انجام می‌دهیم هدایت می‌کنند. و آنها دائماً در حال کار هستند.

، شاید به آن فکر نکنید. شاید بگویید، خب، من نمی‌دانم ارزش‌هایم چیست. خب، بنشین و از خودت بپرس، به خودت، به چه چیزی بها می‌دهم؟ چه چیزی تو را خوشحال می‌کند؟ سال‌ها پیش لری کراویتز این سوال را از من پرسید.

ما در صف فارغ‌التحصیلی کالج و مدرسه‌ی علوم دینی گریس ایستاده بودیم و او از من پرسید، چه چیزی شما را خوشحال می‌کند؟ می‌دانید، این سوال ساده‌ای به نظر می‌رسد. نه، ساده نیست. چه چیزی واقعاً شما را خوشحال می‌کند؟ و شما خواهید گفت، خب، یک غذای خوب من را خوشحال می‌کند.

خب، این خوبه، اما خیلی جدی نیست. یه بانجو خوب منو خوشحال می‌کنه. این جدیه، اما به اندازه کافی جدی نیست.

در نتیجه، ارزش‌هایی که ما می‌شناسیم و به کار می‌بریم، بر هر کاری که در زندگی انجام می‌دهیم تأثیر می‌گذارند. و اگر ندانیم که ارزش‌های ما با تصمیماتی که می‌گیریم، در ارتباط هستند، با آنچه هستیم، در ارتباط نیستیم. خودتان را بشناسید.

بدانید که چگونه عمل می‌کنید. ارزش‌ها کل زنجیره باورهای ما را پوشش می‌دهند، از باورهای اخلاقی غیرقابل مذاکره گرفته تا ترجیحات شخصی ما. من قصد دارم این را توضیح دهم.

می‌بینید، ارزش‌ها همان چیزی بود که به افرادی مانند تیندال و ویکلیف و دیگران اجازه داد و آنها را هدایت کرد تا جان خود را برای تبدیل کتاب مقدس به زبان مردم بدهند تا مردم بتوانند آن را بفهمند. کتاب مقدس به زبان لاتین، که بسیاری آن را نمی‌دانستند، به دنیای غرب منتقل شد. و این مردان، با تهدید جان خود، حتی برخی از آنها را از قبر بیرون آوردند و سوزاندند زیرا نتوانستند زودتر این کار را انجام دهند.

بنابراین، ارزش‌های شما گاهی اوقات شما را به سمت انتخاب‌هایی سوق می‌دهند که می‌تواند به ضرر شما باشد. ممکن است به اندازه‌ای که می‌توانید پول درنیاورید، زیرا ارزش‌های شما شما را به سمت شغل دیگری سوق می‌دهند. آنها دائماً در حال کار هستند و شما باید با آنها در ارتباط باشید.

اما چیزی که واقعاً مهم است این است که شما باید بدانید آنها درست می‌گویند. شما نمی‌خواهید ارزش بدی داشته باشید که شما را به نتیجه بدی برساند. بسیار خوب، بیشتر صحبت خواهیم کرد.

خب، ارزش‌ها چه هستند؟ حالا، بیایید در مورد انواع ارزش‌ها صحبت کنیم. حالا، چند کلمه جدید برای شما داریم. وظیفه‌گرایی در مقابل پیامدگرایی.

ارزش‌های وظیفه‌گرا، ارزش‌های آفریده‌شده هستند. آنها از جانب خدا می‌آیند. آنها بخشی از جهان آفریده‌ی او هستند و غیرقابل مذاکره.

پیامدگرایی در حوزه‌ای قرار دارد که ما آن را عمل‌گرایی می‌نامیم، و این چیزها بیشتر قابل مذاکره هستند. و مردم در این حوزه با هم اختلاف نظر خواهند داشت. بیایید ببینیم که این موضوع چگونه کار می‌کند.

ارزش‌های ذاتی. ارزش‌های وظیفه‌گرا ذاتی هستند. آنها در درون ما هستند.

آنها ذاتاً خوب هستند، به خودی خود خوب هستند. آنها از خدا گرفته نشده‌اند. در نهایت از جانب خدا می‌آیند.

آنها یک ارزش غایی یا نهایی هستند. آنها رأی خواهند بود که شما را به یک جهت یا جهت دیگر سوق می‌دهند. آنها تمام ارزش‌های دیگر را سازماندهی می‌کنند.

این کاری است که ما باید انجام دهیم. اگر شما باید دانشجو باشید تا مدرک خود را بگیرید تا بتوانید در کشیش پذیرفته شوید، پس رک و پوست کنده، به آن مدرک برای انجام این کار نیاز دارید. ما به اندازه کافی آدم‌های بی‌عرضه در خدمت داریم.

لطفاً، لطفاً به آن پایبند باشید. اما ارزش‌های ذاتی شما این است که برای خدمت به خدا به این شکل فراخوانده شده‌اید، و باید ارزش‌هایی داشته باشید که به معنای فداکاری برای رسیدن به آن باشد. سعی خواهید کرد که تحصیلات خود را به پایان برسانید، تا جایی که می‌توانید از پس مخارج خود برآید و تا جایی که می‌توانید کمتر وام بگیرید تا آن بار را به دوش نکشید.

افراد زیادی هستند که به دلیل بدهی زیاد نمی‌توانند در آزمون ورودی شرکت کنند. آنها نمی‌توانند پول کافی برای بازپرداخت وام‌هایشان داشته باشند. در نتیجه، ارزش‌های ما، ما را به سمت خوب و بد سوق می‌دهد.

ارزش‌های ما اغلب ما را به فداکاری برای رسیدن به خیر و صلاحی والاتر سوق می‌دهند. اما باید این کار را بکنیم. هنر زندگی دشوار است.

من کمی ایده‌آلیست هستم، و ایده‌آلیست‌ها در دنیا مورد تقدیر قرار نمی‌گیرند، زیرا مردم فقط می‌خواهند کاری را انجام دهند. می‌خواهم در مورد آن فکر کنم. من برخی از سفرهایی را که در این زمینه در کلیساها داشته‌ام، برای شما تعریف نمی‌کنم.

.سوال نپرس. سوال نپرس. فقط انجامش بده

.خب، معلومه، انجامش میدم. سوال اینه. خب، نه، ما نمی‌خوایم اینو بشنویم

باید. باید در هسته اصلی هدایت ماست، اما باید مطمئن شویم که ارزش‌هایمان درست هستند، وگرنه باید‌هایمان می‌تواند اشتباه باشد. ما نبایدها را به جای باید‌ها می‌گوییم.

.بنابراین، ما به دلایل مختلفی ارزش‌های ذاتی داریم. ما آنها را از والدین خود و از دوستانمان به ارث می‌بریم.

ما آنها را از همه جا دریافت می‌کنیم. ما باید در مورد آن ارزش‌ها بررسی و قضاوت کنیم که آیا باید باشند یا نه. پدرم می‌گفت که کبوترهای هم‌سبک با هم گله‌ای می‌کنند.

او همیشه وقتی فکر می‌کرد من با آدم‌های اشتباهی می‌گردم از این استفاده می‌کرد. من مسیحی بزرگ نشده بودم، بنابراین زیاد با آدم‌های اشتباهی می‌گشتم. تا یک سال که در نیروی دریایی بودم، مسیحی نشده بودم.

و او آن عبارت کوتاه را داشت، «پرنده‌گان یک بال با هم پرواز می‌کنند.» او به من می‌گفت که تو نباید کاری را که آنها انجام می‌دهند، انجام دهی. اما من در آن زمان چیز زیادی در زندگی‌ام نداشتم که باید انجام می‌دادم.

.بنابراین وظیفه‌گرا. وظیفه‌گرا ذاتی است. این باید زندگی است.

جنبه بیرونی چیزی است که ما آن را نتیجه‌گرایی می‌نامیم. خوب است. این به خودی خود خوب نیست، بلکه به خاطر دستاوردهایی است که دارد.

می‌توانیم امیدوار باشیم که این [ارزش‌ها] از ارزش‌های ذاتی مشتق شده و باید توسط آنها نظم یابد. و این کاری است که باید انجام دهیم. به عبارت دیگر، ما باید [یا باید] داشته باشیم.

قابل بحث نیست. اینکه چه باید بکنیم، باید کمی بیشتر در موردش فکر کنیم. خوب است، اما لزوماً الهی نیست.

ممکن است در نهایت نتیجه‌ی خوبی داشته باشد. یک مثال کوچک و بامزه برایتان می‌زنم. اگر به شما غذایی بدهند و کسی تمام تلاشش را کرده باشد تا غذای مناسبی به شما بدهد، چه؟

و با این حال، من در زندگی‌ام رویدادی داشتم که یک زوج جوان به من خدمت کردند و آنها خیلی نگران بودند. من سخنران مهمان در کلیسا بودم و آنها متوجه نشدند. من فقط یک آدم معمولی بودم.

باید برایشان یک آهنگ بانجو می‌نواختم. شاید می‌توانستند آرام بگیرند. اما گمان می‌کنم آنها من را عادی نمی‌دیدند.

و او نتوانست میت لوفش را درست کند. و میت لوفش تقریباً خام بود. خب، شما که همبرگر خام نمی‌خورید

نباید این کار را بکنی. اما من چه کار کنم؟ من اینجا پشت میز هستم و یک تکه میت لوف و چیزهایی که با آن سرو می‌شود. و میت لوف آنجا خام، کاملاً خام است.

یه کم از حاشیه تموم شد. خب، چیکار کنم؟ از حاشیه‌ها رد شو و بهش بگو کارت افتتاحیه بود

تو غذا را آماده نکردی. اما این بی‌ادبی است، نه؟ به خاطر ارزش بیرونی‌ام، می‌خواهم از او در برابر خجالت محافظت کنم. نمی‌خواهم آن بیچاره را شرمند کنم.

او سخت کار کرده است. آنها همین الان هم بدون هیچ دلیلی از ترس می‌میرند. خب، چه کار می‌کنی؟ کار واقع‌بینانه را انجام می‌دهی.

شما تا جایی که می‌توانید از آن می‌خورید. و اگر بابت آن غذای عالی تشکر کنید، آیا دروغ گفته‌اید؟ من اینطور فکر نمی‌کنم. من فکر می‌کنم هر دروغی قصد فریب دادن است، اما هر فریبی دروغ نیست.

یوشع و تاکتیک‌های نظامی دروغ نمی‌گفتند. آنها مرتکب گناه اخلاقی و دروغ‌گویی نشده بودند. هر دروغی حاوی عنصری از فریب است.

اما هر فریبی لزوماً یک دروغ، یک دروغ اخلاقی نیست. حالا، این به یک اخلاق نسبتاً سخت برای فکر کردن تبدیل می‌شود. اما واقعیت این است که ما ارزش‌های بیرونی زیادی داریم.

ما کارهایی را انجام می‌دهیم که ترجیح می‌دهیم انجام ندهیم. کارهایی را انجام می‌دهیم که فکر می‌کنیم بهترین کار نیست. باید به او آشپزی یاد بدهیم.

اما اگر آدم عقل داشته باشد، در زندگی این کار را نمی‌کند. خب، باید چه کار کند؟ من چه کار کنم؟ باید سعی کنم به آن خانم کمک کنم تا آرام شود، فکر کند که من غذایی را که به من داده دوست داشته‌ام و خیلی از آن را دوست داشته‌ام. آدم نمی‌تواند همیشه رک، بدجنس یا صادق باشد.

ما در بسیاری از موارد خودمان را محدود می‌کنیم چون می‌خواهیم پایان خوب باشد. حالا، این موضوع کمی پیچیده می‌شود چون هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. این می‌تواند چیز بدی باشد.

این به طرق مختلف به این شکل استفاده شده است. اما شما ارزش‌های ذاتی دارید، آنچه باید انجام دهید. شما ارزش‌های بیرونی هم دارید، و آنها می‌توانند در مورد آنچه باید انجام دهید کمی متفاوت باشند.

به کتاب «هالینگر» در کتابشناسی نگاه کنید. این کتاب برای شروع تفکر در مورد اخلاق عالی است. مثال‌هایی از ارزش‌ها، باشه؟ اونا ارزش‌های منطقی نیستند.

«آنها چه هستند؟ آنها ذاتی هستند. آنها همان چیزی هستند که شما باید انجام دهید. برای مسیحیان،» باید از خدا و کلام خدا سرچشمه می‌گیرد.

فرامین کلام خدا، در متن، مفاهیم شخصیت خدا. مقدس باشید، زیرا من مقدس هستم. مانند خدا باشید

شما نماینده‌ی او در چگونگی نمایش اعمال خدا توسط روایت هستید. در اینجا ارزش‌های ذاتی وجود دارد

خدا کار درست را انجام می‌دهد، حتی وقتی که ما به آن نگاه می‌کنیم و می‌گوییم، خب، من در این مورد مطمئن نیستم. اما خدا وقتی به وضوح خلقت را فرمان می‌دهد، به شیوه‌ای باید، حتی اگر ما با محتوای آن باید مخالف باشیم. پیام‌گرایی، بخش‌های بیرونی

این یک امر غایت‌شناختی است. یعنی همیشه یک پایان در نظر است. این رویکرد بر نتیجه نهایی یک عمل تمرکز دارد.

ممکن است ادعا شود که هدف، وسیله را توجیه می‌کند، انگار که هدف من این بود که به آن خانم بگویم از غذایش لذت بردم. این توجیه می‌کرد که از او محافظت کنم، به او غذا بدهم و بی‌ادب نباشم، باشه؟ وسیله آن هدف را توجیه کرده است. اما باید در این مورد خیلی مراقب باشید

شما باید هدف را توجیه کنید و وسیله را توجیه کنید. زیرا، به عنوان یک اصل، اینطور نیست. اما اصول اخلاقی پیام‌گرا وجود دارند که شما با آنها سر و کار دارید

فایده‌گرایی بزرگترین منفعت برای اکثریت است. آیا اکثریت همیشه حق دارد؟ می‌دانید، در تاریخ کلیسا بحث‌های زیادی در مورد اقلیت و اکثریت وجود دارد. برخی می‌گویند که اکثریت، اقلیت را سرکوب کرد

منظورم این است که شما انواع و اقسام محققان را می‌بینید که در مورد مسائلی که در پنج قرن اول اتفاق افتاده و اینکه چگونه اکثریت کلیسا آن را کنترل می‌کرد، بحث می‌کنند. خب، این سوال دیگری است که باید در فرصتی دیگر به آن پرداخت. اما فایده‌گرایی، که بیشترین سود را برای اکثریت دارد، ممکن است بهترین کار نباشد.

ممکن است این بهترین چیز نباشد. ممکن است گاهی اوقات افرادی را در کلیسای خود از دست بدهید، زیرا تصمیم می‌گیرید اکثریت را راضی نکنید. نسبی‌گرایی، مطلق‌گرایی وجود ندارد

خب، نسبی‌گرایی بد است چون مطلق‌ها بخش مهمی از کتاب مقدس هستند. مطلق‌ها نه. نسبی‌گرایی فرهنگی.

فردگرایی به ذهنیت‌گرایی اخلاقی منجر می‌شود. هر چه برای شما درست باشد، درست است. بنابراین نسبی‌گرایی را کنار بگذارید

این یک امر پیام‌دی است. بیرونی است، اما در جهان‌بینی مسیحی و کتاب مقدسی اصلاً کارساز نخواهد بود. مطلق‌هایی وجود دارد، و چیزهای زیادی هست که باید با آنها سر و کله بزنیم

خب، من اینجا با صحبت کردن در مورد این چیزها، یک سوم ترم را به شما در درس اخلاق اختصاص دادم. خب، بدیهی است که دارم ساده‌انگارانه صحبت می‌کنم، اما فکر می‌کنم می‌توانید ایده‌های بزرگ را بگیرید. و این کاری است که باید انجام دهید

و امیدوارم به اندازه کافی کنجکاو باشید که از این موضوع به سراغ چیزهای دیگر بروید. اسلاید شماره ۱۱. چرا این همه سر و صدا با اصطلاحات فنی؟ وظیفه‌گرایی، پیام‌گرایی و از این قبیل

از آنجا که این اصطلاحات ماهیت ارزش‌ها را آشکار می‌کنند، جهان‌بینی و ارزش‌های فرد را آشکار می‌کنند. یادگیری برخی واژگان ضرری ندارد.

اگر مهندس هستید، باید واژگان یاد بگیرید. اگر معلم ریاضی هستید، باید واژگان یاد بگیرید. اگر انگلیسی تدریس می‌کنید، باید واژگان یاد بگیرید.

اگر ماشین تعمیر می‌کنید، باید واژگان آن را یاد بگیرید. همه باید یک واژگان یاد بگیرند. با این حال، گاهی اوقات مسیحیان طوری رفتار می‌کنند که انگار اگر از آنها بخواهیم تعریف یک اصطلاح را یاد بگیرند، آنها را تحت فشار قرار می‌دهیم.

و اگر بگوییم، بی‌ادبی کرده‌ایم، برای یک فرهنگ لغت می‌آوریم. هی، اگر قرار است آدم تحصیل کرده‌ای باشی، یک فرهنگ لغت تهیه کن، یک فرهنگ لغت کتاب مقدس هم بگیر، و همچنین یک فرهنگ لغت معمولی. پس این همه سر و صدا برای چیست؟ اصطلاحات، ماهیت ارزش‌ها را آشکار می‌کنند.

آنها جهان‌بینی و ارزش‌های ما را آشکار می‌کنند. ما باید اصطلاحات را بدانیم. و به طور کلی، باید آنها را برای دیگران توضیح دهیم.

شما آنها را یاد می‌گیرید، آنها را به دیگران منتقل می‌کنید، شخص دیگری آنها را یاد می‌گیرد و آنها را به دیگران منتقل می‌کند. یک اصطلاح فنی می‌تواند کل یک حوزه از چیزها را در بر بگیرد. اصطلاح هستی‌شناسی یک حوزه است.

اصطلاح معرفت‌شناسی یک حوزه است. ارزش‌شناسی یک حوزه است. پیامدگرایی یک حوزه است.

وظیفه‌شناسی یک حوزه است. اما می‌توانید با این اصطلاح در مورد آن حوزه صحبت کنید و لازم نیست آن حوزه را توضیح دهید. و در آن دسته اصطلاحات کتاب مقدسی زیادی هم دارید.

پولس از آنها برای ایجاد زمینه، یعنی توجیه، استفاده کرد. او همیشه هنگام اشاره به آن، آن را تعریف نمی‌کند. او انتظار دارد مخاطبانش درک کنند که آنها چه چیزی را به این اصطلاح اضافه می‌کنند.

خب، پس چرا این همه سر و صدا سر اصطلاحات فنی؟ آنها مهم هستند. آنها جهان‌بینی شما را آشکار می‌کنند زیرا هر کسی در یکی از این دسته‌ها تصمیم می‌گیرد و افراد بر اساس تصمیماتشان در موقعیت خاصی قرار می‌گیرند. شما یا بیشتر در حوزه «باید» عمل می‌کنید یا بیشتر در حوزه «نتیجه» عمل می‌کنید.

خب، هر دو حوزه اعتبار دارند، همانطور که قبلاً به روش‌های مختلف نشان داده‌ام. و بنابراین شما باید روی آن کار کنید. این یادگیری لحظه‌ای نیست.

این یادگیری است که وجود دارد و شما باید در مورد آن فکر کنید. بنابراین، همه در هر دو دسته تصمیم می‌گیرند. شما باید بدانید که در کجا هستید و در تصمیمات خود در چه موقعیتی قرار دارید زیرا این به تصمیمات شما قدرت می‌دهد یا به تصمیمات شما قدرت مذاکره و چانه‌زنی می‌دهد.

ما نه تنها باید فکر کنیم، بلکه باید بدانیم چگونه فکر می‌کنیم. خب، این یک مسئله‌ی بزرگ است. فکر کردن یک چیز است.

برای اینکه بدانیم چگونه فکر می‌کنیم. برای داشتن آگاهی، به یاد داشته باشید که این بخشی از هدف ماست، سنجش آگاهانه تفکرمان و تفکر انتقادی، زیرا زندگی بدون بررسی ارزش زیستن ندارد و یک مسیحی باید دائماً خود را بررسی کند. اینجا زمین بازی نیست.

این یک حوزه عمل بسیار جدی است. ارزش‌ها. بیایید در مورد تفاوت‌های بین ارزش‌ها فکر کنیم.

به این عبارات فکر کنید. غذای خوب، سگ خوب، آدم خوب، دوست خوب، خدای خوب. و این یک علامت تعجب نیست.

خب، می‌دونی، بین یه خدای خوب و یه سگ خوب خیلی فرق هست. غذای خوب، آدم خوب، دوست خوب. هر کدوم از اینا یه سری ارزش‌هایی دارن که بهش وابسته‌ان.

من عاشق سگ‌ها هستم. سگ کوچکم را در طول این ویدیوها در دفترم نگه می‌دارم چون او قطعاً مزاحم صحبت من با شما می‌شود. آدم خوبی است.

چه چیزی یک آدم خوب را می‌سازد؟ خب، اینجا برمی‌گردم به پدرم. او به من گفت که آدم خوبی است یا آدم عاقلی است. خب، چرا؟ چون پدرم با او موافق بود.

و می‌دونی، بخش خیلی زیادی از دوستی‌ها بر اساس آدم‌هاییه که ازشون خوششون میاد. آیا سعی می‌کنی با آدم‌هایی که ازشون خوششون نمیاد دوست بشی؟ آیا سعی می‌کنی اونارو درک کنی؟ آره، آسون نیست. من با این مشکل دارم.

من از آدم‌هایی که دوستشان دارم خوشم می‌آید. دوست دارم آدم‌هایی را که دوستشان ندارم به چالش بکشم. و گاهی اوقات آنها از من خوششان نمی‌آید.

اما می‌بینید، واقعیت این است که خوبی در حوزه‌های زیادی کاربرد دارد. و همه آنها به هیچ وجه یکسان نیستند. آیا خدا خوب است؟ خب، افراد زیادی هستند که با مسئله شر، که خود یک رشته علمی است، سروکار دارند و می‌گویند، خب، خدا خوب نیست.

اگر او آدم خوبی بود، اجازه نمی‌داد ۶ میلیون یهودی در دوران حکومت آلمان کشته شوند. و البته همه آنها آلمانی نبودند. یک گروه رادیکال کشور را تصرف کرد.

آلمانی‌ها از آن زمان با این موضوع زندگی کرده‌اند. و این برای آنها بسیار دشوار بوده است. بنابراین، شما باید ارزش‌هایی داشته باشید که شما را هدایت کنند.

شما باید بتوانید به این سوال که چه چیزی خوب است پاسخ دهید. و کتاب مقدس به شما پاسخی در این مورد خواهد داد، زیرا جهان‌بینی شما پاسخ به این سوال را تعیین می‌کند.

آیا پورشه خوب است؟ آیا این یک هدف در زندگی شماست؟ یا می‌توانید با آن شورت کنار بیایید و زندگی شورت خود را نیز به همان اندازه برآورده کنید؟ اگر بودجه‌ی قابل تصرفی دارید و به تمام تعهدات، بخشش‌ها و غیره خود رسیدگی کرده‌اید، داشتن پورشه اشتباه نیست. و بنابراین، می‌بینید، چیزهای زیادی برای فکر کردن وجود دارد. بزرگترین ارزشی که یک مؤمن را هدایت می‌کند چیست؟ کلمه عشق است.

حالا می‌خواهم به شما بگویم، و بدون ترس از تناقض به شما می‌گویم که شما برداشتی بسیار کوچک از واژه عشق دارید. اول از همه، عشق قلبی نیست که روی پاکتی که برای دوستان می‌فرستید، بچسبانید. و این عشق را منتقل می‌کند.

عشق این نیست که مامان بغلت کنه. هست، اما اون نوع عشقی نیست که من در موردش حرف می‌زنم. عشق بستنی شکلاتی و بادامی نیست.

من اینو دوست دارم. یه دونه خیلی خوب داره. شکلاتی، بادامی و نارگیلی هست.

خیلی خوبه. باشه. خب، ببین، عشق خیلی چیزها رو در بر میگیره.

وقتی این سوال را می‌پرسید که عشق کتاب مقدسی چیست؟ شما وارد حوزه‌ای می‌شوید که من مسیحیان بسیار کمی را می‌شناسم که آن را درک کنند. وقتی خدا در یوحنا ۳:۱۶ می‌گوید، ما حتی بحث می‌کنیم که آیا عیسی این را گفته یا اینکه بخشی از نویسنده است، زیرا خدا آنقدر اثر را دوست داشت که پسر یگانه خود را داد. آن عشق چیست؟ خب، آن عشق به عهد عتیق برمی‌گردد.

خداوند، خدای خود را دوست بدار، و تنها او را خدمت کن. می‌بینی، عشق یک اصطلاح عهدی است که در عهد عتیق و حتی در عهد جدید آمده است. یعقوب، من او را دوست داشته‌ام، و او نیز من از او متنفر بوده‌ام.

آیا این درباره عشق شخصی و خصومت شخصی صحبت می‌کند؟ نه، درباره عهد و پیمان است. یعقوب، هر چقدر هم که بد بود، یک کشاورز بود. او یک آدم حيله‌گر بود، اما در مورد عهد و پیمان، او بعضی چیزها را کاملاً درست انجام داد.

اما عیسو این کار را نکرد. عیسو طرز فکری داشت که در مسیر درست نبود و خدا از آن متنفر بود. بنابراین عشق و نفرتی که در آن متن وجود دارد، در مورد اطاعت از عهد یا نافرمانی از عهد، و احترام به راه‌های خداست.

عشق یکی از بزرگترین اصطلاحات کتاب مقدس، در کنار خدا است. من سال‌ها پیش مقاله‌ای نوشتم. من رئیس انجمن الهیات انجیلی غرب میانه بودم.

این یک انجمن منطقه‌ای در آمریکا است و ما جلسه‌ای در مورد شکل‌گیری معنوی داشتیم. من مقاله‌ای در مورد عشق به عنوان قانون شکل‌گیری معنوی نوشتم. از عهد عتیق تا عهد جدید، روایت را بررسی و ترکیب کردم. خداوند، خدای خود را دوست داشته باش.

همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار. عیسی گفت که اینها بزرگترین احکام هستند. بنابراین، عشق باید در صدر نردبان باشد، و من به شما نشان خواهم داد که عهد جدید چگونه این را نیز در آنجا قرار می‌دهد.

بنابراین، وقتی در مورد بزرگترین ارزشی که یک مؤمن را هدایت می‌کند صحبت می‌کنیم، در مورد همین مسئله عشق صحبت می‌کنیم. اسلاید ۱۳ جایی است که ما در آن هستیم. عشق.

بسیار خوب، حالا ادامه می‌دهیم. بزرگترین ارزش چیست؟ فرمان بزرگ. عشق تعریف شده است.

این تعریف را برای شما می‌آورم. این تعریف را سال‌ها پیش یکی از معلمانم که اکنون فوت کرده است، ارائه داد. و در ذهنم ماند. من آن را بسط داده‌ام، و شما نمی‌توانید این را بسط دهید، اما این تعریف را دارم.

عشق عزم و اراده است. ببینید، عشق اولین احساس نیست. همه سعی می‌کنند توضیح دهند که دوست داشتن دشمنان یعنی چه.

خب، باید به آنجا برسی. عشق، عزم را سخ برای انجام کار خوب است. خب، این یعنی چه؟ حالا وظیفه بزرگی داری، نه؟ خوب را تعریف کن.

عشق، عزم را سخ برای انجام کار نیک، بزرگترین نیکی ممکن، نسبت به هدف عشق است. بنابراین، برای اینکه بتوانید عشق را در قالب کتاب مقدس تعریف کنید، باید نیکی را تعریف کنید. اگر می‌خواهید عاشقانه عمل کنید، باید بفهمید که این به چه معناست.

دلسوزی سطحی می‌تواند فقدان عشق باشد. اگر مانند مارتا به این سمت سوق داده می‌شوید که به این شکل به شما وظیفه داده می‌شود و آنچه را که مری ارزشمند می‌دانست نادیده می‌گیرید، پس واقعاً عاشق نیستید. شما وسواس انجام کاری را دارید و این ممکن است بهترین عشق نباشد.

گاهی اوقات، عشق سخت است. گاهی اوقات، عشق می‌گوید نه. گاهی اوقات، عشق فرد را به حال خود رها می‌کند، و مری و مارتا در اینجا دو طرف یک پیوستار هستند.

احتمالاً برخی مری را به خاطر داشتن آن ارزش خوب مورد انتقاد قرار دادند، اما مارتا حتی نمی‌توانست به آنجا برسد زیرا بیش از حد مشغول انجام کارهای دیگر بود. بنابراین عشق، عزم را سخ برای انجام کار خوب است، بزرگترین نیکی ممکن به سوی هدف عشق. دشمنان خود را دوست بدارید.

چطور می‌توان یک دشمن را دوست داشت؟ شما برای خیر و صلاح او نقشه می‌کشید. ممکن است او فکر نکند که این خوب است، و دیگران هم ممکن است فکر نکنند که خوب است، اما خیر، اعمال عشق را تعیین می‌کند. بنابراین عشق تعریف می‌شود.

بگذریم. فرمان عشق یک عمل است. عشق چیزی است که ما آن را اسم مفعولی می‌نامیم.

این یک کلمه مربوط به عمل است. اما عشق یک احساس نیست. وقتی می‌گوییم عشق یک احساس نیست، نمی‌گوییم که احساسات عاری از مقوله عشق هستند.

من فقط دارم می‌گویم که عشق به عنوان یک اصل عینی مبتنی بر احساسات نیست. احساسات همیشه ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند، گاهی اوقات در جهت بهتر شدن. اما واقعیت این است که عشق یک انتخاب است.

وفادار ماندن در یک ازدواج، در مواجهه با وسوسه، انتخابی برای انجام کار خوب است، نه تسلیم شدن در برابر احساسات. و شاید شما در ازدواج خود مشکل دارید، و شاید بگویید، آن شخص مرا دوست ندارد. همسر مرا دوست ندارد.

و شما برمی‌گردید و عمل اشتباه را انتخاب می‌کنید. بله، هیچ بهانه‌ای برای این کار وجود ندارد. این یک ارزش بد، یک جهان‌بینی بد است.

این دستکاری ارزش‌های خداست نه اطاعت از آنها. فرمان عشق یک عمل است. این یک وفاداری به عهد است.

خدا آنقدر جهان را دوست داشت که پسر یگانه‌اش را داد. این یک انتخاب است. یک احساس نیست.

نه، خدا احساسات دارد. و او از نقشه خود راضی بود. اما واقعیت این است که خدا انتخاب کرد که با فداکاری عشق بورزد.

دشمنانت را دوست بدار. این یک دستور احساسی نیست. نمی‌گویند هیتلر را دوست بدار، صدام حسین را دوست بدار، برخی از افرادی را در جهان دوست بدار که چنان دردی برای مردم ایجاد کرده‌اند که وقتی ملت‌ها آزاد می‌شوند، مانند آنچه در حال حاضر در سوریه شاهدیم، متوجه آن می‌شویم.

و بنابراین، در نتیجه، دوست داشتن دشمنانتان باید با معنای آن تعریف شود. یعنی نیکی کردن. و این ممکن است چیزی متفاوت از آنچه شما انتظار دارید باشد.

عشق توسط جهان‌بینی و ارزش‌ها هدایت می‌شود. عشق یک موجودیت مستقل و جدا از دیگران نیست. عشق توسط این جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها و تمام اعمالش هدایت می‌شود.

این خواست خداست. شما عشق می‌ورزید، اما عشق شما در ارتباط با جهان‌بینی و ارزش‌هایی که تشخیص می‌دهید و به کار می‌برید تعریف می‌شود. عشق تنظیم می‌کند.

ما قصد داریم کمی بعد در مورد آزادی روح صحبت کنیم. و در غلاطیان ۵ و دوم پطرس، چند نمودار داریم که فکر می‌کنم این موضوع را به خوبی برای شما روشن می‌کند. و حالا می‌خواهیم به سراغ آنها برویم.

باشه. غلاطیان ۵ و ۶. و شما باید کل متن رو بخونید. و آگه این کار رو بکنید، ممنون میشم که این کار رو انجام بدید و اون رو به ذهن کامپیوتری خودتون بسپارید.

می‌دانید چرا. اما در غلاطیان ۵ و ۶، آن متن معروف در مورد میوه روح را در فصل ۵ داریم. اما زمینه آن میوه روح چیست؟ بیابید کمی دقیق‌تر به این موضوع نگاه کنیم. غلاطیان کتاب بسیار کوچکی است.

صفحات من را جدا کنید. بسیار خوب. غلاطیان ۵ و ۶. این را تماشا کنید.

این قراره اینجا به ساندویچ باشه. شاید گرسنه باشی. پس اینم ساندویچت.

تکه نان بالایی. شریعت خدا را به جا آورید. کتاب مقدس در غلاطیان ۵:۱۳ تا ۱۵ می‌گوید.

به این نگاه کن. ۵:۱۳. منو بگیر، باید اینجا تمرکز کنم.

چشمان من واقعاً فوق‌العاده است، زیرا شما به آزادی فراخوانده شده‌اید، برادران و خواهران. این را اضافه کردم.

فقط از آزادی خود به عنوان فرصتی برای نفس استفاده نکنید. نفس نماینده دنیاست. اما از طریق عشق، چه باید کرد؟ به یکدیگر خدمت کنید.

زیرا تمام شریعت در یک کلمه خلاصه می‌شد: همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار. اما اگر گاز بگیری و ببلی، محبت نمی‌کنی.

یه لحظه صبر کن. اون یکی دیگه چیه؟ این فقط نصف اون دستور عالیه. و این نیمه دومشه

نمی‌گوید خدا را دوست داشته باش، همسایه‌ات را دوست داشته باش. منظور دوستان من هستند. پولس بر مسئله افقی عشق با مردم تمرکز می‌کند.

عشق خدا را برآورده کن. همسایه‌ات را مانند خودت دوست داشته باش. او [خدا] به معنویت نمی‌رسد و نمی‌گوید، تو این کار را نمی‌کنی چون خدا را دوست داری.

خب، این یه جورایی بدیهیه، مگه نه؟ اما واقعیت اینه که ما این متون رو بیش از حد معنوی می‌کنیم. و تشخیص نمیدیم چی تو متن هست و چی نیست. این متن به اولین فرمان از دو فرمان بزرگ اشاره نکرده

به دومی نیاز داشت چون مضمونش اینه. خیلی خب، بریم سراغ ادامه. تکه‌ی پایینی نان برای انجام شریعت مسیحیه.

در فصل ششم، یک تا پنج، لقمه دیگر این نان است. اینها عبارات متعادلی در فصل‌های پنج و شش هستند. آیه دوم، بارهای یکدیگر را متحمل شوید و بدین ترتیب شریعت مسیح را به جا آورید.

فصل پنجم قانون عشق را که موزاییکی است، محقق می‌کند. این هنوز هم صدق می‌کند، اینطور نیست؟ همسایه‌ات را مانند خودت دوست داشته باش. اما روی دیگر سکه این است که آنها را دوست داشته باشی. بارهای یکدیگر را به دوش کشیدن، ابراز عشق است.

شریعت مسیح را به جا آورید. این شریعت در فصل پنجم ذکر شده بود و اکنون در فصل ششم آمده است. و بنابراین، شما با دوست داشتن همسایه خود و تحمل بارهای یکدیگر، شریعت مسیح را به جا می‌آورید.

و همه اینها در چارچوب کلیسا است، زیرا میوه روح یک فهرست خصوصی نیست. این فهرستی از عملکرد کلیسا است. این یک فهرست عملکرد است.

این یک فهرست از فضایل است. اعمال نفس، نحوه‌ی عملکرد کلیسا را مشخص نمی‌کند. ثمره‌ی روح، نحوه‌ی عملکرد کلیسا را مشخص می‌کند.

راستش را بخواهید، این فهرستی است که باید به آن عمل کرد. شرح نفرت و عشق به همسایه، اعمال نفس و ثمره روح، همان چیزی است که در غلاطیان ۵ و ۶ آمده است. و موضوع این شرح، عشق ورزیدن است.

بنابراین، عشق چیزی است که در واقع کل این وضعیت جسم و روح را مدیریت می‌کند. و وقتی از ثمرات روح صحبت می‌کنند، منظورش روح به عنوان قلمرو عملکرد برای خداست. نمی‌خواهم وارد برخی از مسائلی شوم که بعداً به آنها خواهم پرداخت، بنابراین فعلاً از آنها می‌گذرم.

این یکی دیگه‌ست. این دوم پطرس، فصل اوله. این یکی از متون مورد علاقه‌ی منه.

این هنر کتاب مقدس را نشان می‌دهد. اگر اشکالی ندارد، به دوم پطرس، فصل اول، مراجعه کنید.

با هم به آنجا می‌رویم. درست بعد از کتاب عبرانیان. اول پطرس، یعقوب، دوم پطرس، باب اول.

این متن جذابی است، و من به شما نشان خواهم داد که چقدر جذاب است. و ما اینجا به خصوص به دوم پطرس فصل اول و آیه سوم نگاه می‌کنیم. کاش می‌توانستم این زبان، این قدرت الهی و همه این چیزها را برای شما توضیح دهم.

ما به این می‌گوییم، من این را زبان دینی می‌نامم، اما باید آن را باز کرد. بدیهی نیست. برای فهمیدنش باید کمی تحقیق کنید.

قدرت الهی او همه چیزهایی را که مربوط به زندگی و خداترسی است، از طریق چه چیزی به ما عطا کرده است؟ شناخت او. آیه سوم. شناخت او که ما را به جلال و تعالی خود فراخوانده است.

کلمه تعالی، کلمه‌ای برای فضیلت است. او ما را به جلال و فضیلت خود فراخواند. این جلال و فضیلت مسیح است.

اگر مایل باشید، به فضیلت اخلاقی او می‌رسیم. ضمناً، با این جمله‌ی طولانی، او وعده‌های گرانبها و بسیار بزرگ خود را به ما عطا کرده است تا از طریق آنها، با تحقق آن وعده‌ها، شما نیز در طبیعت الهی شریک شوید. طبقه، طبیعت یک واحد هستی‌شناختی نیست.

طبیعت مجموعه‌ای از ویژگی‌هاست. برای مثال، طبیعت الهی در ثمره روح منعکس می‌شود و قرار است در آنچه او در این فهرست به ما می‌گوید، منعکس شود. طبیعت الهی، ترکیبی از ویژگی‌ها، با فرار از فساد که به دلیل تمایلات گناه‌آلود در جهان وجود دارد، آنها فهرست خود را دریافت کردند.

این در فهرست ما نیست. به همین دلیل، تمام تلاش خود را بکنید تا ایمان خود را با فضیلت تکمیل کنید. آیا قسمت اول آیه هشت وجود دارد و آیا آیه ششم است؟ نه، آیه ششم است.

ببخشید، عینکم. در واقع، بند پنجم. تمام تلاشت رو بکن.

این اصطلاحی در متن یونانی است که به معنای سخت کار کردن است. این اصطلاحی است که در نمایش‌ها و مکان‌هایی استفاده می‌شد که با اهدا و بخشیدن چیزهایی برای جامعه فراهم می‌کردند تا نمایش بتواند به نفع جامعه اجرا شود. اینجا به ما می‌گوید که برای آن تأمین و تلاش کنیم.

من در این مورد موعظه‌ای دارم. اسمش «زندگی مسیحی پیروزمند، عرق اخلاقی» است. و من آن را از این عبارت برداشت می‌کنم: بدون چشم‌داشت، عرضه کنید.

تمام تلاش خود را بکنید تا ایمان خود را با تقوا تکمیل کنید. حالا، بیایید ببینیم که این چگونه کار می‌کند. بدون توجه به هزینه، تأمین کنید.

این کاری است که حامیان آن نمایش‌ها و غیره برای جامعه انجام دادند. و این همان کاری است که قرار است ما در رابطه با فضایی که زندگی ما را هدایت می‌کنند، انجام دهیم. فضیلت اصطلاحی است که در صدر این فهرست قرار دارد.

این یک فهرست بسیار دقیق است و نمودار من برای شما باز می‌شود. فضیلت در صدر فهرست قرار دارد. چگونه می‌توان فضیلت را فراهم کرد؟ با ایمان.

بدون ایمان، خشنود کردن خدا غیرممکن است. حال، کلام خدا در رومیان، در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که ما با ایمان به این چیزها ایمان داریم و این کارها را انجام می‌دهیم. هر فضیلت، و او لیستی از فضایل را به ما خواهد داد.

این چیزی است که ما آن را فهرست فضایل می‌نامیم. با فضیلت از طریق ایمان، هر فضیلت وسیله‌ای برای تولید فضیلت بعدی می‌شود. حالا ببینید که چگونه این کار می‌کند.

اگر متن را می‌خواندیم، درست از اول می‌خواندیم، اما من آن را کشیده‌ام تا بتوانید آن را ببینید. بسیار خوب. شما چه می‌کنید؟ شما با ایمان، فضیلت را به ارمغان می‌آورید.

شما عرضه می‌کنید، و همه اینها بر اساس همان فعل هستند: عرضه کردن بدون توجه به هزینه، ضمناً عرضه کردن دانش به واسطه فضیلت. وای، این چیز جالبی است. شما باید در مورد تعامل این اصطلاحات زیاد فکر کنید.

دانش از کجا می‌آید؟ خوب، تا حدودی، فضیلت در آن دخیل است. به عبارت دیگر، ارزش‌های ما را به دانش می‌رساند. ما ممکن است غافل‌گیر شویم زیرا در نحوه خواندن کلام خدا و اطاعت از آن خیلی با فضیلت نیستیم.

علاوه بر این، دانش، خودکنترلی را فراهم می‌کند. حالا، ببینید اینجا در این نمودار چه اتفاقی می‌افتد. من قبلاً یک عقربه کوچک داشتم که دوست داشتم از آن استفاده کنم، اما نمی‌دانم با آن چه کار کردم.

بعدش، همه این عبارات حرف supply virtue، است supply بسیار خوب. فضیلت اساساً مفعول فعل روش‌های مختلفی برای توصیف اینها وجود دارد. agency یا instrumental: اضافه‌ای رو داریم.

چگونه می‌توان به فضیلت دست یافت؟ با ایمان. خوب، ایمان اینجا مثل غلات نیست. و بعد دانش، فعل مفعول، دانش را فراهم کن.

چطور می‌توان به دانش دست یافت؟ از طریق فضیلت. اوه، اینجا. شما دانش را به دست می‌آورید، و فضیلت را، سپس به دلیل فضیلت، دانش را به دست می‌آورید.

چطور می‌توانی خویشتن‌داری کنی؟ چطور می‌توانی خویشتن‌داری کنی؟ با دانش. آیا تا به حال به این فکر کرده‌ای؟ اگر اخلاق بدی داری، به این دلیل است که خویشتن‌داری نداری. و اگر خویشتن‌داری نداری، به این دلیل است که دانش نداری.

و اگر دانش نداشته باشی، فضیلت نداری. این موعظه است، اینطور نیست؟ این خیلی خیلی راهگشاست. بیا اینجا ادامه بدهیم.

شما با خویشتن‌داری، استقامت صبورانه را فراهم می‌کنید. تحمل صبورانه «بهترین ترجمه برای عبارت بیمار» است، زیرا این عملی است که بیماران انجام می‌دهند. اما چگونه می‌توان به استقامت صبورانه دست یافت؟ با خویشتن‌داری.

چطور می‌توان به خودکنترلی رسید؟ با دانش. بنابراین، کسی که خودش را نمی‌شناسد، به دردمس می‌افتد، چون نمی‌تواند دایره را کامل کند، چون ساده‌لوح است. می‌توانم از کلمات دیگری استفاده کنم.

برای داشتن خودکنترلی باید خودتان را بشناسید. می‌توانید دانش داشته باشید. و آن دانش باید به همه این چیزهای دیگر مرتبط باشد.

و بعد، اگر قرار است صبور باشید، باید خویشتن‌دار باشید. من ذاتاً آدم خیلی صبوری نیستم. من، می‌دانید. من اینطور نیستم، من می‌خواهم کارها را انجام دهم.

می‌خواهم کارها را درست انجام دهم. و در برابر نادانی خیلی صبور نیستم. باید این را بپذیرم.

و من می‌توانم با کسی که نمی‌داند، بسیار صبور باشم. و این لزوماً تقصیر آنها نیست. به عبارت دیگر، آنها فرصتی برای دانستن نداشته‌اند.

ای بابا، من می‌توانم صبور باشم چون روز طولانی است. اما تو کسی را به من می‌دهی که باید بداند، و وقت داشته که بداند، و آموزش دیده که بداند، و هنوز نمی‌داند. من خیلی صبور نیستم.

.خب، عیسی هم نبود. خب، خدا را شکر. شما یک رهبر در اسرائیل هستید.

تو که از این چیزا بلد نیستی. بیخیال باشه.

بردباری و شکیبایی با خویشتنداری. علاوه بر این، قرار است شما تقوا داشته باشید. خب، چطور می‌توان تقوا را به دست آورد؟ آن را با بردباری و شکیبایی به دست می‌آورید.

اگر عجله داشته باشی، نمی‌توانی خداترس باشی. اگر بی‌صبری بر زندگی تو حاکم است، بر زندگی من حاکم نیست.

و من گاهی اوقات خداترس نیستم چون بی‌صبرم. و قرار نیست اعتراف کنم. تو به خودت اعتراف می‌کنی، من به خودم اعتراف می‌کنم.

.بسیار خب. خداترسی با بردباری. عشق برادرانه.

چگونه می‌توان به عشق برادرانه دست یافت؟ با تقوا. بدون تقوا نمی‌توان عشق برادرانه را تجربه کرد. اول. یوحنا را بخوانید.

این توضیح شماست که خداترسی در رابطه با عشق برادرانه به چه معناست. به این نگاه کنید. شما در مورد صنایع دستی صحبت می‌کنید.

مرد، سعی می‌کنی بنشین و چیزی شبیه به این اختراع کنی. این ساخته‌ی دست پیتر است. فکر می‌کنی پیتر یک ماهیگیر احمق بوده؟ نه، به جان خودت.

.فضیلت هدف است. دانش هدف است. خویشتنداری هدف است.

.هدف، بردباری و شکیبایی است. هدف، تقوا و پرهیزگاری است. هدف، عشق برادرانه است.

و همه آن عبارات حرف اضافه به شما می‌گویند که چگونه این کار را انجام دهید. و همه چیز در هم تنیده و به یکدیگر مرتبط است. حالا، یک ثانیه حدس بزنید.

می‌دونی، اما حدس بزنی تاج این لیست چیه. عشق. بعضی وقتا، عشق اول یه لیست میاد

بعضی وقت‌ها، این مورد آخر می‌آید چون همه لیست‌ها نوعی برنامه دارند. نه همه، اما بسیاری از آنها

این یکی بزرگترین برنامه‌ای را دارد که تا به حال در هر آزمونی پیدا کرده‌ام، این لیست است. فعل، مفعول مستقیم، عبارات حرف اضافه، هر فضیلت وسیله‌ای برای فضیلت بعدی است. و شما باید کل معامله غذا را داشته باشید.

شما نمی‌توانید در این مورد نصف ساندویچ سفارش دهید. باید کل آن را بخورید. اگر قرار است عاشق شوید، با فضیلت و دانش، خویش‌داری، بردباری، خداترسی و عشق برادرانه شروع می‌شود تا بتوانید به ملکه برسید.

ملکه عشق. و این یک چرخ احساسی نیست. این یک چرخ دانش است.

این یک چرخه‌ی فضیلت است. فضیلت، دانش است. عشق نیز از نظر کتاب مقدس بزرگترین فضیلت است.

و خب، وای. من عاشق این چیزام. امیدوارم شما هم ازش بهره‌مند بشید.

و شما می‌توانید از این استفاده کنید. نمی‌دانم در نهایت چطور به این‌ها دسترسی پیدا خواهید کرد، آیا دریافت خواهید کرد یا پاورپوینت را. اگر می‌خواهید به من ایمیل بزنید، اگر پاورپوینت را PDF فایل‌های دریافت نکردید و می‌خواهید به من ایمیل بزنید، من همیشه آن را برای شما ارسال خواهم کرد.

دارم پیر می‌شم. برای همیشه اینجا نخواهم بود. خوشحال می‌شم که اینو به اشتراک بذارم.

ضمناً، این موعظه‌ی فوق‌العاده‌ای است، اما برای درک آن به کمی تمرین نیاز دارید. حال، در مورد چگونگی تنظیم تصمیم‌گیری در یک جامعه‌ی انسانی توسط پولس و پطرس، از طریق روح، تأمل کنید.

خب، روابط خوب در جامعه خواست خداست. باید بگویم روابط در جامعه خواست خداست. آیا شما آگاهانه این انتظار را دنبال می‌کنید؟ خب، این به آن معنا نیست که فقط یک راه برای انجام آن وجود دارد.

و این به آن معنا نیست که همه در نحوه برخورد با این موضوع برابرند. من ممکن است با این شخص اینگونه رفتار کنم چون جایگاهش در زندگی همین است. من ممکن است با این شخص مستقیم‌تر رفتار کنم چون جایگاهش در زندگی همین است.

بنابراین، دائماً تصمیماتی در مورد روابط خوب در جامعه گرفته می‌شود. با این حال، یک جامعه باید از خودش آگاه باشد. بدون خودآگاهی، نمی‌توانید در جامعه پیشرفت کنید زیرا نمی‌توانید در خودتان پیشرفت کنید.

اگر جهان‌بینی و ارزش‌های خود را درک نکنید، نمی‌توانید در تصمیم‌گیری پیشرفت کنید. 2 پطرس، چرخ عشق، همانطور که من اینجا آن را می‌نامم. زندگی مسیحی، زندگی مبتنی بر فضیلت است.

من این عبارت را دوست دارم. کتابی بود به نام «زندگی هدفمند». «رک و پوست کنده بگویم، میلیون‌ها نسخه از آن کتاب به مسیحیان ساده‌لوح فروخته شد.

و این کتاب می‌تواند به نتایج خوبی هم برسد. اما راستش را بخواهید، کتاب از این نکته غافل شد. هدف در عهد جدید بزرگ است.

انواع و اقسام بندهای مربوط به هدف وجود دارد. و بله، ما به عنوان مسیحی باید هدف داشته باشیم. من با این موافقم.

اما این چیزی نیست که ما را به حرکت در می‌آورد. فضیلت ما را به حرکت در می‌آورد. زندگی مسیحی، زندگی‌ای است که بر اساس فضیلت بنا شده است.

شما می‌توانید روی این فضایل تمرکز کنید، اما یادآوری می‌کنم که زیاد در مورد آنها صحبت نکردم. میوه روح و اعمال جسم خصوصی نیستند. به عبارت دیگر، تقویم‌های زیادی وجود دارند که میوه روح را در تقویم قرار می‌دهند.

و اوه، من امروز خیلی احساس مهربانی می‌کنم. از این جور چیزها. خب، این خوبه.

اما اینها به یک جامعه داده می‌شوند. آنها به یک کلیسا داده می‌شوند. یک کلیسای خوب با فضیلت‌هایی که در میوه روح هستند، آگاهانه و عمدی عمل می‌کند.

و یک کلیسای بد، اگر اصلاً کلیسا باشد، با اعمال نفسانی اداره می‌شود. چون این کاملاً برخلاف معنای خوب بودن است، پس روی این چیزها کار کنید.

به این چیزها فکر کنید. عمیقاً در موردشان تحقیق کنید. عمیقاً بررسی کنید که این نویسندگان چگونه ما را در جهان‌بینی و سیستم ارزشی‌مان قرار می‌دهند.

علاوه بر این، در اسلاید ۱۹، به این رسیدم که، اوه، دوران سختی است. می‌دانم که هست. اسلاید ۱۹ سطوح ارزش‌ها.

می‌دونی چیه؟ من باید همون کاری رو که با یه سخنرانی دیگه کردم، انجام بدم. باید این رو تقسیم‌بندی کنم چون نمی‌تونم از چیزی که اینجا توی این سخنرانی مطرح می‌شه، چشم‌پوشی کنم. پس این رو به دو بخش الف و ب تقسیم می‌کنم. و بخش ب از اینجا با سطوح ارزش‌ها شروع می‌شه.

در این جلسه، ما اینجا در جلسه مدیر کل هستیم. دوباره شماره را به شما می‌دهم. خودم مجبور شدم آن را به خاطر بسپارم.

جنرال موتورز ۸. قرار است یک الف و یک ب داشته باشد، همانطور که با عهد عتیق انجام دادیم. و من باید به این سطوح ارزش‌ها و دستورات کتاب مقدس برگردم و در جلسه بعدی از آنجا شروع کنم، زیرا برای من خیلی مهم است که سریع از آن عبور کنم. بنابراین، امیدوارم ببینید که چگونه آنچه بارها و بارها تکرار کرده‌ایم، اکنون کمی شروع به باز شدن کرده است.

بنابراین، اگر پشتکار داشته باشید، پاداش خواهید گرفت. اگر در سخنرانی‌های اولیه از من خسته شدید و کسی را می‌شناسید که به این نتیجه رسیده است، سعی کنید او را تشویق کنید. اگر فقط با او همراه باشید، او به جایی که باید بروید، خواهد رسید.

،خب، دوباره از شما متشکرم .خدا شما را برای امروز حفظ کند .و شما را در سخنرانی بعدی مان خواهیم دید ،که در کلاس هشتم خواهد بود .ما آن را به دو سخنرانی تقسیم خواهیم کرد

شما یادداشت‌ها را از قبل دارید .و آنها را به این صورت از هم جدا می‌کنند .ما آنها را از ویدیوها جدا خواهیم کرد .

روز خوبی داشته باشید